

تصویرآفرینی از مظاهر هستی در نهج البلاغه

آزاده عباسی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۴

چکیده

تصویرآفرینی، شیوه‌ای هنری برای بیان مطالب است. این شیوه که مناسب با طبع آدمی است در قرآن و متون اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است و با این روش موجودات و مظاهر عالم هستی به صورت زنده و پویا مقابل دیدگان مخاطبان قرار داده شده است. تصویرآفرینی مناسب‌ترین روش در آشکار نمودن مقصود و تاثیرگذاری بر مخاطب است. این تاثیر، زمانی دوچندان می‌شود که تصاویر با فطریات و بدیهیات هماهنگ باشد. بعد از قرآن کریم، استفاده از زبان تصویر در نهج‌البلاغه نیز مشاهده می‌شود. نهج‌البلاغه با زبان تصویر با همه وجود انسان؛ عقل، حس و وجدان او سخن گفته است. امام علی علیه السلام در سخنان نغز و بلیغ خود، چشم‌اندازهای بدیع جهان هستی را در مقابل دیدگان خوانندگان ترسیم نموده است. در این نوشتار برخی از این تصاویر در مورد زمین، آسمان، کوه‌ها، ابرها و برخی پرندگان مانند طاووس و خفاش، مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

تصویرآفرینی، صور خیال، روش تاثیر، مخاطب‌شناسی.

طرح مسئله

جذابیت کلام امام علی علیه السلام به گونه‌ای است که دوست و دشمن را به اعتراف واداشته و همگان را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ به طوری که می‌توان گفت *نهج البلاغه* هم از نظر محتوا و هم از نظر الفاظ اثری منحصر به فرد است. شیوایی در ظاهر و شکوه در باطن را می‌توان در تمام کلمات آن حضرت مشاهده کرد. زیبایی کلام آن حضرت به حدی است که به گفته ابن‌ابی‌الحدید می‌توان آن را دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق دانست. (ابن‌ابی‌الحدید ۱۳۳۷: ۱ / ۲۳)

مربی و هدایت‌کننده در مسیر تعلیم و تربیت سعی بر آن دارد تا از مؤثرترین روش‌ها بهره‌برد. یکی از تأثیرگذارترین شیوه‌های آموزشی برای بیان مطالب و تفهیم آن استفاده از زبان تصویر است.

تصویرپردازی در اصطلاح به معنای به‌کار گرفتن سخن به شیوه‌ای خاص است که در آن معانی و مفاهیم به روشی جدید و ابتکاری تجسم می‌یابد و حتی به صورتی جلوه می‌کند که گویی خواننده آنها را می‌بیند. در حقیقت در این‌گونه موارد از قالب تنگ خود خارج می‌شود و به عالمی زنده و پویا قدم می‌گذارد (یاسوف، ۲۰۰۶: ۸۰)؛ به عبارت دیگر منظور از تصویرآفرینی پرده‌برداری از معانی با تعابیری زنده و احساس‌برانگیز است.

تصویرآفرینی، هنری است که در مرحله نخست، قرآن به آن پرداخته و به وسیله آن موجودات و مظاهر عالم هستی به صورت زنده و پویا مقابل دیدگان خواننده قرار گرفته است، قلم تعابیر قرآن هیچ جمادی را لمس ننموده، مگر آنکه به آن حرکت و پویایی بخشیده، گویی تمامی عالم در تابلو ترسیم شده قرآن زنده‌اند و پدیده‌های هستی همگی در حرکت و جنبش‌اند و از سکون و رکون خبری نیست. (معرفت، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۴۱) این حقیقت به این معنا است که قرآن برای بیان حقایق خود از زبان تصویر استفاده می‌کند. تصاویر قرآن به گونه‌ای است که منظره سمعی، به زودی برای شنونده به منظره بصری و صحنه‌ای تماشایی تبدیل می‌گردد، به نحوی که گویی شخصیت‌های جاننداری به روی صحنه منظور، در حال رفت‌وآمد یا گفت‌وشنود، هستند. (سید قطب، ۱۴۱۵: ۳۴)

پس از قرآن کریم، استفاده از زبان تصویر در نهج البلاغه نیز دیده می‌شود. زبان تصویر در نهج البلاغه با همه وجود انسان؛ یعنی عقل، حس و وجدان او سخن می‌گوید (احمد راغب، ۱۴۲۲: ۴۶) تصاویر خلق شده، تنها برای زینت بخشیدن به کلام به کار نرفته‌اند، بلکه گاه مضمون یک امر و حقیقت آن، جز با تصویرگری نمود پیدا نمی‌کند، به همین دلیل است که می‌توان آن را مناسب‌ترین روش در آشکار نمودن مقصود و تأثیرگذاری بر مخاطب دانست. این تأثیر، زمانی مضاعف می‌شود که تصاویر با فطریات و بدیهیات هماهنگ باشد.

تصاویر هنری نهج البلاغه به صنایع ادبی و مستحسنان لفظی و آرایش کلامی محدود نمی‌شود بلکه از شیوه‌های متنوعی بهره می‌گیرد. (ر.ک: محمد قاسمی، ۱۳۸۹) در این مقاله تلاش می‌شود تا نشان داده شود که آیا امیرمؤمنان علیه السلام در بیان مطالب خود از شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی و به طور کلی از زبان تصویر آفرینی بهره می‌برد؟ در این راستا سعی بر آن است که نشان داده شود که امام علی علیه السلام جهان آفرینش را چگونه به تصویر می‌کشد؟ لازم به ذکر است که نمونه‌های مذکور به دلیل گستردگی در نهج البلاغه، استقصاء تام نیست و تنها بخشی از تصاویر نهج البلاغه است.

تصاویری زیبا از جلوه‌های شگفت‌انگیز جهان هستی

جهان هستی با نظام‌های شگفت‌آوری که در آن به کار رفته، همچون آینه‌ای است که جلوه از جمال آفریننده هستی در آن متجلی است و هر یک از مظاهر شگفت جهان خلقت، پرده از جمال و جلال آن خالق زبردستی برمی‌دارد که با قلم صنّعش، این همه جلوه‌های بدیع و خیره‌کننده را رقم زده است.

امام علی علیه السلام در سخنان خود، گاه چشم‌اندازهای بدیع جهان هستی را در قالب تابلوهای رنگارنگی به نمایش می‌گذارد که منظره‌های باشکوه آن، انسان را میهمان طبیعت نموده و او را به نظاره این همه زیبایی‌ها و شگفتی‌ها فرامی‌خواند:

فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالتَّبَاتِ وَ الشَّجَرِ وَ الْمَاءِ وَ الْحَجَرِ وَ اخْتِلَافِ هَذَا
الَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ تَفَجُّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ وَ كَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ وَ طُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ وَ تَفَرُّقِ





هَذِهِ اللَّغَاتِ وَالْأَلْسُنِ الْمُخْتَلِفَاتِ فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدَّرَ وَ جَحَدَ الْمُدْبِرَ ...
(خطبه ۱۸۵)

به خورشید و ماه، گیاه و درخت، آب و سنگ، اختلاف این شب و روز، جریان دریاها و کوه‌های فراوان، بلندی قلعه‌ها، جدایی این لغات و زبان‌های گوناگون بنگر، (تا خدا را بشناسی) وای بر آن کس که ناظم و مدبر اینها را انکار کند.

در ادامه، به نمونه‌هایی از این تصاویر اشاره می‌شود:

یک. تصاویر بدیع از زمین

در نهج البلاغه در موارد مختلفی زمین به تصویر کشیده شده و در مورد خلقت آن و حتی در خصوص موجوداتی که روی آن زندگی می‌کنند، صحبت شده است. برخی از این تصاویر عبارتند از:

۱. زمین همچون مشک بر پهنه آب!

امام علی علیه السلام در توصیف آفرینش زمین، برای مجسم نمودن این موضوع و در جهت تقریب آن به ذهن، از تشبیه‌ها و استعاره‌های گوناگون بهره می‌جوید که از آن جمله می‌توان به تعبیری اشاره نمود که در آن زمین را همچون مشک بر پهنه آب به تصویر می‌کشد: «كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَيَّ مَوْراً مَوَاجٍ ... (خطبه ۹۱)؛ زمین را بر روی امواج پر هیجان و دریاها را مملو از آب قرار داد ...»

واژه «کبس» در لغت به معنای فروبردن چیزی در آب با قدرت و قوت است (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۱ / ۳۳۹)، امام علیه السلام این لفظ را برای خلقت زمین که بخش اعظم آن در آب قرار دارد، استعاره نموده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۵۵: ۶ / ۴۳۸؛ ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۶۹)؛ یعنی زمین را به مشک که در آن دمیده و بر آن افکنده باشند، تشبیه نموده است و اشاره به این مطلب دارد که همانطور که مشک در آب فرو نمی‌رود و بر آن تکیه دارد، زمین نیز بر آب تکیه دارد. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای دیگر چنین می‌فرماید: «وَأَرَسَى أَرْضاً يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَمَجِّرُ وَالْقَمَقَامُ الْمُسَخَّرُ قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ وَ أَدْعَنَ لِهَيْبَتِهِ ... (خطبه ۲۱۱)؛ زمینی به‌وجود آورد که دریایی عظیم

و مسخر شده (جو وسیع و پهناور) آن را به دوش حمل می‌کند در برابر فرمانش خاضع و در برابر هیبتش تسلیم است.»

واژه «مثنجر» به معنای آب بسیار زیادی است که در یک محل جمع شده باشد و میزان آن به حدی زیاد است که چیزی نمی‌تواند آن را احاطه کند. (مدنی، ۱۴۱۴: ۷ / ۱۵۱) و در اصطلاح به معنای اقیانوس بزرگ نیز هست.

واژه «قمقام» به آب زیادی می‌گویند که در یک‌جا جمع شده باشد. (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۱ / ۲۲۰) و در اصطلاح به معنای دریا نیز آمده است. (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۸۴)

این کلمات که بدون تکلف و به سهولت از زبان امیرمؤمنان علیه السلام بیان شده است، حکایت‌گر آن است که زمین در ابتدا دریای مذاب و بیکرانی بوده، موج‌های سهمگین مانند کوه‌ها بعضی بالای بعضی رفته و یکدیگر را می‌شکستند، خدا سطح آن اقیانوس خشمگین را خشکانید و بر روی آن اقیانوس زمین را ثابت و آرام گردانید و آن زمین را شکافت و از آن چیزی بیرون آورد که فشرده و یکپارچه بود. بدین ترتیب امام علیه السلام تصویری زیبا از زمین، را مقابل دیدگان خواننده قرار می‌دهد.

۲. بار سنگین کوه‌ها بر کتف زمین

در تصویری دیگر، زمین را می‌بینیم که بر دوش خود باری سخت و سنگین حمل می‌کند و شانه‌هایش محل قرار گرفتن صخره‌های عظیم الجثه است: «حَمَلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ الشَّمْعِ الْبُدْحِ عَلَيَّ أَكْتَاْفَهَا...» (خطبه ۹۱)

در این تعبیر، حضرت لفظ «أكتاف» جمع کتف، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۲۴) را برای زمین استعاره آورده است. جهت مشابهت آن نیز، این است که همان‌گونه که شانه انسان محل برداشتن بارهای سنگین است، زمین نیز جایگاه حمل بار سنگین کوه‌ها است. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۷۰) این تعابیر به کار رفته در کلام حضرت، با مطالعات زمین‌شناسی امروزی کاملاً مطابقت دارد که نخست پوسته زمین بر اثر سرد شدن، چین‌خوردگی‌هایی پیدا کرد و این چین‌خوردگی‌ها حفره‌های عظیمی بود که آب آسمان را در خود جای می‌داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴ / ۱۴۶)





۳. زمین همانند سرزمینی آراسته

امام علی علیه السلام در یکی دیگر از تصاویر نهج البلاغه، به خلق تصویری خیره‌کننده از طبیعت و جلوه‌گری زمین می‌پردازد، ترسیم و توصیف زنده‌ای از زیبایی‌های جهان خلقت را ارائه نموده و با الفاظی کوتاه، نقاشی شگفت‌آوری از هستی را به نمایش گذارده است: «فَهِیَ تَبْهَجُ بِزِينَةِ رِیَاضِهَا وَ تَزْدْهِی بِمَا أَلْبَسَتْهُ مِنْ رِیْطِ أَزْهَیْرِهٖ ... (خطبه ۹۱)؛ پس زمین به زیور باغ‌هایش، غرق نشاط و شادی شد و با لباس نازک گلبرگ‌ها که بر خود پوشیده به ناز آمد و از زینت و زیوری که از گردن‌بند گل‌های گوناگون یافته بود، در وجد و شادی فرو رفت» آن هنگام که زمین به برکت باران حیاتبخش، حیات و نشاط می‌یابد و از لابه‌لای درختان سبز و شکوفه‌های خندان، ترنم دلنشین حیات به گوش می‌رسد، صحنه‌ای شورانگیز خلق می‌شود.

عبارت «بزینة ریاضها» به معنای آرایش مرغزارها توسط زمین است. (کاشانی، ۱۳۷۸: ۱ / ۴۳۴) کلمه «آزهیر»، جمع الجمع واژه «زهره» به معنای شکوفه است. (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۰۴)

در حقیقت ما به‌جای اینکه در اینجا با تعابیر و واژه‌هایی چند سروکار داشته باشیم، در اصل روبه‌روی تصویری سرشار از احساس ایستاده‌ایم، صحنه‌ای که در آن، زمین همچون عروسی، خود را به لباس‌هایی فاخر و زیورآلاتی خیره‌کننده آراسته است و در این حال از شدت نشاط و خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد!

دو. آسمان در تابلویی زنده

هنگامی که در دل شب به صفحه آسمانی پرستاره چشم انداخته شود، چنان منظره زیبا و خیره‌کننده‌ای مقابل دیدگان ما قرار می‌گیرد که با هیچ زبانی نمی‌توان به شرح شکوه و جلال آن پرداخت. گویی هر یک از ستارگان آسمان، با ما سخن می‌گویند و رازهای خلقت را برایمان بازگو می‌کنند. ستارگان با چشمک زدن‌های خود به ما، قصد دلربایی دارند و انسان را شیفته جمال خود می‌سازند. در تابلوی زیبا و نفیسی از نهج البلاغه، شاهد تصویری از آسمان پرنقش و نگاریم: «وَ نَاطَ بِهَا زینتُهَا مِنْ حَفِیَّاتِ دَرَارِیِّهَا وَ مَصَابِیحِ کَوَکِبِهَا (خطبه ۹۱)؛ و زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشانده به آن بست.»

گویی هنرمندی چیره‌دست، پولک‌هایی درخشان و براق که چشم هر بیننده‌ای را به خود خیره می‌کند، در پرده سیاه شب دوخته و لباسی زیبا و فاخر را برای جلوه‌گری شب فراهم آورده است!

در تصویری دیگر آن حضرت، آسمان را چنین به تصویر کشیده است: «فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ جَعَلَ سَفْلَهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَعُلْيَاهُنَّ سَفْفًا مَحْفُوظًا وَسَمَكًا مَرْفُوعًا بَعِيرٍ عَمَدٍ يَدْعُمُهَا وَلَا دَسَارٍ يَنْظِمُهَا ثُمَّ زَيَّنَّهَا بِزِينَةِ الْكُوكَبِ وَضِيَاءِ الثَّوَابِقِ وَأَجْرِي فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا وَقَمَرًا مُنِيرًا فِي فَلَكٍ دَائِرٍ وَسَقْفٍ سَائِرٍ وَرَقِيمٍ مَائِرٍ ... (خطبه / ۱)؛ از آن، هفت آسمان را پدید آورد. آسمان پایین را همچون موج مهار شده‌ای قرار داد و آسمان برترین را همچون سقفی محفوظ و بلند. بی آن که ستونی برای نگاهداری آن باشد و نه میخ‌هایی که آن را ببندد. سپس آسمان پایین را به وسیله کواکب و نور ستارگان درخشنده، زینت بخشید و چراغی روشنی‌بخش و ماهی نورافشان در آن به جریان انداخت، در مداری متحرک و سقفی گردان و صفحه‌ای جنبنده.»

کلمه «سمک»: به معنای سقف به کار می‌رود و اصطلاح «السماء السموكه» به معنای سقف بلند است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۳۱۷)

واژه «عمد» ستون‌های خانه و در نظر عامه فرو زدن ستون و مانند آن، به جهت احکام در بنا است و حتی به جهت محکم کردن بنا از میخ و مانند آن نیز استفاده می‌کنند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۵۹)

در مورد آیه: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بَعِيرٍ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (لقمان / ۱۰) فرأء می‌گوید که دو نظریه وجود دارد نخست اینکه خدا آسمان را بدون ستون آفریده است که در این صورت دیگر احتیاجی به رؤیت آن نخواهد بود و با متن آیه منافات دارد و نظر دوم آن است که خدا آسمان را با ستون‌هایی آفریده است که آن ستون‌ها دیده نمی‌شوند و برخی گفته‌اند ستون‌هایی که دیده نمی‌شوند در حقیقت قدرت خدا هستند. (آزهری، ۱۴۲۱: ۲ / ۱۵۰)

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: حق سبحانه و تعالی به قدرت خود آسمان بالایی که فلک است را مثل بام گردانید و آن را از دخول شیاطین و از افتادن نگاه داشت و او را در غایت بلندی و ارتفاع بلند گردانید، آن را معلق گردانید بی آنکه ستونی برای آن زده باشد و یا





آنکه او را بر بالای ستونی بنا کرده باشد، بی‌آنکه میخ یا ریسمانی به جهت احکام و انتظام آن به کار برده باشد. (آملی، ۱۳۵۵: ۱۳۶)

آیا تعبیری روشن‌تر و رساتر از «ستون نامیری» یا «ستونی از نور» در افق ادبیات آن روز، برای ذکر امواج جاذبه و تعادل آن با نیروی دافعه پیدا می‌شد؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۱۱۲)

سه. کوه‌ها در تصویری بدیع

کوه‌ها در چشم‌های ما، تنها قطعاتی عظیم از سنگ‌ها و صخره‌هایی عظیم الجثه هستند که بر زمین سنگینی می‌کنند، اما همانند قرآن که برای کوه‌ها تصاویری در هفت مرحله تنظیم شده است، در نهج‌البلاغه نیز شاهد تصاویری بدیع برای این خلقت الهی هستیم. به این معنا که امیرمؤمنان علیه السلام با الهام از آیات قرآن، در تصاویری، کوه‌ها را به‌عنوان میخ‌های زمین معرفی می‌کند. (ر.ک: خطبه ۱۷۱)

در تصاویری دیگر، در مورد خلقت کوه‌ها، آن حضرت تصاویری متحرک را مقابل دیدگان خواننده قرار می‌دهد:

وَجَبَلٍ جَلَامِيدَهَا وَ تُشُوزَ مُتُونِهَا وَ أَطْوَادَهَا فَأَرْسَلَهَا فِي مَرَاسِيهَا وَ أَلْزَمَهَا قَرَارَتَهَا
فَمَضَّتْ رُءُوسَهَا فِي الْهَوَا وَ رَسَتْ أَصُولُهَا فِي الْمَاءِ فَأَنْهَدَ جِبَالَهَا عَنْ سُهُولِهَا وَ
أَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطَارِهَا وَ مَوَاضِعِ أَنْصَابِهِ فَأَشْهَقَ قِلَالَهَا وَ أَطَالَ أَنْشَاةَ
وَ جَعَلَهَا لِلْأَرْضِ عِمَاداً وَ أَرْزَهَا فِيهَا أَوْ تَادَا فَسَكَنْتْ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ
بِأَهْلِهَا أَوْ تَسِيخَ بِحِمْلِهَا أَوْ تَزُولَ عَنْ مَوَاضِعِهَا ... (خطبه ۲۱۱)؛

کوه‌ها را از جاهای پست و صاف زمین بر افراشت و پایه‌های آنها را در درون و اعماق زمین فرو برد و قلّه‌های آنها را بسیار بلند قرار داد و نوک آنها را طولانی ساخت و آنها را تکیه‌گاه‌ها و ستون‌های زمین و همانند میخ‌های پابرجا در زمین استوار کرد، از این رو با داشتن حرکت آرام گرفت تا ساکنان خود را از لرزش و سقوط و خرابی و فساد نگه دارد.

از عبارت «تسیخ بحملها» چنین استفاده می‌شود که اگر کوه‌ها میخ‌های زمین نبودند، زمین با تکان خوردن ساکنانش را در خود فرو می‌برد. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۴ / ۴۸)

حضرت در بیانی دیگر، چشمه‌های جاری از دل کوه‌ها را چنین به تصویر می‌کشد:

فَجَرَّ يَنْابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَائِينِ أَنْوْفِهَا وَفَرَّقَهَا فِي سُهُوبِ بَيْدِهَا وَأَخَادِيدِهَا.
(خطبه ۹۱)

چشمه‌های آب را از بینی کوه‌ها جاری ساخت و آن را در دشت‌های گسترده و
گودال‌ها و بستر رودخانه‌ها پراکنده و جاری نمود.

تشبیه برآمدگی کوه‌ها به بینی، تشبیه جالبی است که نشان می‌دهد چنان نیست که درون
کوه‌ها پر باشد، بلکه قسمت‌های خالی در آن فراوان است که گاه به صورت غارهای نمایان
درمی آید و گاه غارهای بزرگ و مخفی و از سویی منابع ذخیره آب‌ها است. (مکارم شیرازی،
۱۳۸۵: ۴ / ۱۴۷)

در مواردی که سخن از قیامت است، همانند قرآن، تصاویر کوه‌هایی از جا کنده و متلاشی
شده، مقابل دیدگان خواننده قرار می‌گیرد. (ر.ک: خطبه ۱۰۹)

چهار ابرها در دو تصویر زیبا

در کلمات امام علی علیه السلام، توده‌های عظیم ابر گاه در نقش شترانی سنگین‌بار مشاهده می‌شود
که بر اثر سنگینی آب‌های فراوانی که بر دوش می‌کشند، سینه بر زمین می‌نهند و گاه آنها در
نقش شتران آبستنی دیده می‌شود که به‌هنگام نزول باران‌های سنگین، بار خود را بر زمین
می‌نهند، همان باری که منبع برکات و سرچشمه حیات به‌شمار می‌آید.

این دو تصویر زیبا در کنار هم، تشکیل تابلویی بدیع را داده‌اند که بسیار چشم‌نواز است: «فَلَمَّا
أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرَكَ بَوَائِبِهَا وَبَعَاغَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعِبَاءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا أَخْرَجَ بِهٍ مِنْ هَوَامِرِ الْأَرْضِ
الَّتِبَاتِ وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابِ.» (خطبه ۹۱)؛ هنگامی که ابرها سینه بر زمین نهادند و آب‌های
فراوان (و سنگینی) را که حمل می‌نمودند فرو گذاردند، خداوند به وسیله آن در زمین‌های خشک و
بی‌گیاه، نباتات فراوانی رویانید و از دامنه کوه‌های خشک، سبزه بسیار خارج ساخت.

عبارت «برک بوائیها» مستعار است از ثقل ابر از باران «و بعاع ما استقلت به» و منظور از
آن باران بسیار و آب بی‌شمار است. (کاشانی، ۱۳۷۸: ۱ / ۴۳۶)

در بیانی دیگر، امیرمؤمنان علیه السلام برای بیان و وصف یارانش چنین می‌فرماید: «ولا نسيل حتى نظر» (خطبه / ۹) در این بیان «باران» استعاره مصرحه از «حق» است. امیرمؤمنان علیه السلام از جهتی خود و یارانش را به ابر پر باران و از جهت دیگر عمل خود و یارانش را که حق است به باران تصویر کرده است؛ زیرا که امام علیه السلام دارای مقام مقدس ولایت کبری است و ولایت، برترین رحمت و نعمت الهی است که تمام موجودات را در بر می‌گیرد؛ از این رو حُسن تعبیری به کار برده و فیض ولایت که اعظم فیوضات و برترین رحمت‌ها است را به باران تصویر نموده است. (چمن خواه ۱۳۸۴: ۱۱۰)

این عبارت همچنین نوعی استعاره تمثیلیه به‌شمار می‌رود و به‌همین سبب معنای دیگری نیز از آن به‌دست می‌آید و آن اینکه مراد از این استعاره تمثیلیه آن است که «لاف بیهوده نمی‌زنیم» و به آنچه می‌گوییم جامه عمل می‌پوشانیم.

پنج. تصاویری زنده از امواج آب

موج‌های پرتلاطم و پرخروش دریا، گاه در تصاویر نهج‌البلاغه در نقش حیوان نر و هیجان‌زده‌ای که به‌سمت حیوان ماده می‌جهد به نمایش گذاشته شده است: «كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْجِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْحَلَةٍ» زمین را بر روی موج‌های پرهیجان و لجه دریا‌های سرشار، مانند حیوان نر و هیجان‌زده‌ای که بر حیوان ماده می‌جهد، قرار داد. (خطبه ۹۱)

واژه «مستفحله» به‌معنای هیجان حیوان نر به‌سمت حیوان ماده است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲ / ۷۶۸) و گاه برای حرکت‌های بی‌نظم و ترتیب و اضطراب‌آمیز به‌کار می‌رود، در اینجا در نقش اسبی چموش و سرکش که قابل کنترل نیست و اختیار از کف سواره خود گرفته، به نمایش درآمده است «اسْتَفْحَضَ جِمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَاظِمِ لِيَقْلَ حَمَلَهَا». (خطبه ۹۱) واژه «جماح» در اصل به‌معنای سرکشی کردن اسب است. (زمخسری، ۱۹۷۹: ۹۸)

گاه از جنبه طغیان و سرکشی، در نقش انسانی متکبر و گردنکش که حرکات و رفتارهای بی‌انگیزه و تکبر و غرور او است، ترسیم گردیده است: «وَوَسَّكَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ تَيَّارِهِ وَ رَدَّتْ مِنْ نُخْوَةِ بَأْوِهِ وَ اعْتَلَّأَتْهُ وَ شَمُوخَ أَثْفِهِ وَ سُمُو غُلْوَأَيْهِ» (خطبه ۹۱) زمین بساط خود را روی

امواج آن گسترانید و دریا باد نخوت و غرور و بلندپروازی را از دماغش بیرون کرد و آب پس از آن همه جوش و خروش و درهم غلطیدن‌ها فرو نشست.»

در نقش انسانی حریص و شکمباره که درون خود را از طعام فراوان انباشته است، به نمایش گذاشته شده است: «كَظَّة جَرِيْتَه» (خطبه ۹۱) در این عبارت واژه «كَظَّة» به معنای پرشدن شکم از طعام است به حدی که تنفس مشکل شود. (زیبیدی، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۴۸۷؛ هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۲ / ۵)

شش. شگفتی‌های خلقت طاووس در تصاویری رنگارنگ

در یکی از تابلوهای نهج البلاغه، ترسیم‌ها و توصیف‌های دقیقی آمده است که امام علی علیه السلام درباره خلقت خارق‌العاده طاووس بیان نموده است. طاووس پرنده‌ای که از جنبه زیبایی ضرب‌المثل است و خلقت آن از جمال و جلال نقاش زبردستی پرده برمی‌دارد که نقش و رنگ‌های بدیع و خیره‌کننده را برای این موجود طراحی نموده است.

در ادامه به برخی از تابلوهای به نمایش گذاشته شده از شگفتی‌های این پرنده - در نهج البلاغه - پرداخته می‌شود:

حضرت علی علیه السلام نخست به خلقت عجیب این پرنده اشاره می‌کند: «وَمِنْ أَعْجَبِهَا خُلُقًا الطَّوُوسُ الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ...» (خطبه ۱۶۵)

سپس درباره دُم زیبای این حیوان، سخن می‌گوید. لازم به ذکر است که در مورد دُم زیبای این حیوان، چندین توصیف در نهج البلاغه صورت گرفته است که برخی از آنها از این قرار است: «ذَنْبٍ أَطَالَ مَسْحَبَهُ» (خطبه ۱۶۵)؛ با دُمی که دامنه آن را گسترده و بر زمین کشیده می‌شود. در این تعبیر، نخست از دامنه کشیده آن که به هنگام راه رفتن بر زمین کشیده می‌شود، یاد شده، صحنه‌ای که یادآور عروسی زیبا است که با لباس فاخر خود، با دامنه‌ای بلند که بر زمین کشیده می‌شود، خودنمایی می‌کند.

به‌طور کلی چنان که شارحان نهج البلاغه ذکر کرده‌اند، واژه «مسحب» به معنای کشیدن روی زمین است. (هاشمی خویی، ۱۳۵۸: ۱۰ / ۳۱۴)





در تصویری دیگر، امام علی علیه السلام از دم طاووس به‌عنوان چتری بسیار زیبا یاد نموده است: «إِذَا دَرَجَ إِلَيَّ الْأَثْنِي نَشَرَهُ مِنْ طَيْبِهِ وَ سَمَّا بِهِ مُطَلًّا عَلَيَّ رَأْسِهِ (خطبه ۱۶۵)؛ هنگامی که طاووس به‌سوی جفت خود حرکت می‌کند، دم خود را می‌گشاید و همچون چتری (بسیار زیبا) بر سر خود سایبان می‌سازد».

در ادامه، آن را به بادبان کشتی تشبیه نموده که ناخدا آن را برافراشته است: «كَأَنَّهُ قَلْعُ دَارِيٍّ عَنَجَهُ تُوتِيَّةٌ» گویی بادبان کشتی است که از سرزمین «دارین» مشک با خود آورده و ناخدا آن را برافراشته است. (مغنیه، ۱۳۵۸: ۲ / ۴۷۱)

در این عبارت «قلع» به‌معنای بادبان کشتی است. (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۲ / ۹۴۰؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱ / ۱۶۵) واژه «داری» منسوب به «دارین» است که شهری کنار دریا در بحرین است، کشتی‌های بادبانی که عطریات را از هند می‌آورند (جوهری، ۱۳۷۲: ۲ / ۶۶۰) در اسکله این شهر پهلو می‌گیرند (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۲ / ۵۰۴)، از این‌رو بادبان‌های این شهر معروف است. (کاشانی، ۱۳۷۸: ۱ / ۷۸۶) در این شهر بازاری برای عطریات وجود داشت و به‌همین جهت به شهر عطر معروف است. (ابن‌سیده، ۴۲۱: ۹ / ۳۴۲) «عنجه» یعنی آن را برگرداند. (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۱ / ۴۸۵؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۶۳) چنان‌که گفته می‌شود «عنجت التاقه کنصرت اعنجه عنجا» این جمله را موقعی می‌گویند که مهار شتر را بکشند و برگردانند. (ابوعبید، ۱۹۹۰: ۱ / ۳۶۶) کلمه «نوتی» به‌معنای کشتیبان و ملاح است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۰۱؛ جوهری، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۶۹)

به‌طور کلی معنای سخن امیرمؤمنان علیه السلام چنین می‌شود: در این موقع دم طاووس، به بادبان کشتی شهر دارین می‌ماند که ناخدایش هر لحظه آن را به‌سویی می‌چرخاند. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۵۹) گویی طاووس با بال‌های زیبای خود به دیگران فخر می‌فروشد. (بیضون، ۱۴۲۵: ۷۸)

همچنین در تصاویری بدیع، بال و پر طاووس به زیبایی تمام توصیف گردیده که هر یک از صحنه‌های آن، در حقیقت از تابلوهای بی‌نظیر و شاهکارهای هنری به‌شمار می‌آید. در تصویری زیبا، پروبال طاووس چنین توصیف شده است: «لَمَّا كَانَ ذَلِكَ بِأَعْجَبَ مِنْ



مُطَاعَمَةَ الْعُرَابِ تَخَالُ قَصَبَهُ مَدَارِي مِنْ فِضَّةٍ وَ مَا أُثْبِتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجِيبِ دَارَاتِهِ وَ شُمُوسِهِ خَالِصَ الْعُقْبَانِ وَ فَلَذَ الزَّبْرَجَدِ (خطبه ۱۶۵)؛ هرگاه به بال و پر او بنگری گمان می‌کنی که نی‌های وسط پرهاى او، همچون شانه‌هایی است که از نقره ساخته شده و آنچه بر آن از حلقه‌ها و هاله‌های عجیب خورشید مانند روییده، طلای خالص و قطعات زبرجد است.»

طاووس رنگ‌آمیزی فوق‌العاده زیبایی دارد و انواع رنگ‌ها در این پرنده دیده می‌شود اما از این رنگها دو رنگ بیشتر جلب توجه می‌کند: رنگ زرد که همچون طلای خالص می‌درخشد، رنگ سبز که در زینت آلات و تاج پادشاهان به کار می‌رفته است و تکیه کردن امام علیه السلام روی این دو رنگ مخصوص که بر سایر رنگ‌های بال طاووس غلبه دارد و زیبایی فوق‌العاده‌ای به آن می‌بخشد، به دلیل همین معنا است؛ جالب اینکه تمام ریشه‌های زیبایی پر او بر «نی» سفید رنگی روییده که امام علیه السلام آن را به نقره تشبیه کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۶ / ۳۷۷)

در صحنه‌ای دیگر، بال‌های طاووس به گل‌های رنگارنگ و متنوع بهاری تشبیه گردیده است: «فَإِنْ شَبَّهْتُهُ بِمَا أُثْبِتُ الْأَرْضَ قُلْتُ جَنِيُّ جَنِيٍّ مِنْ زَهْرَةٍ كُلِّ رَبِيعٍ؛ (خطبه ۱۶۵) هرگاه بخواهی آن را به آنچه زمین رویانده، گویی گل‌های بهاره است.»

در عبارتی دیگر بال‌های زیبای طاووس به لباس‌هایی گران‌قیمت و پرزرق و برق یا پرده‌های رنگارنگ با رنگ‌ها و طرح‌هایی زیبا تشبیه شده است: «وَإِنْ ضَاهَيْتُهُ بِالْمَلَابِسِ فَهُوَ كَمَوْشِيِّ الْحُلِيِّ أَوْ كَمَوْنِقِ عَصَبِ الْيَمَنِ (خطبه ۱۶۵)؛ هرگاه بخواهی آن را به لباس‌ها و پرده‌های رنگارنگ تشبیه کنی، همچون پارچه‌های زیبای پرنقش و نگار با پرده‌های رنگارنگ یمنی است.»

در تابلویی دیگر، بال طاووس به صورت تاج‌هایی که آن را با انواع نگین‌ها آراسته‌اند، ترسیم شده است: «وَإِنْ شَاكَلْتَهُ بِالْحُلِيِّ فَهُوَ كَفُصُوصِ دَاتِ الْوَانَ قَدْ نَطَّقَتْ بِاللَّجِينِ الْمُكَلَّلِ (خطبه ۱۶۵)؛ و اگر آن را با زیورها مقایسه کنی، همچون نگین‌های رنگارنگی است که در نواری از نقره که با جواهرات زینت یافته، در تاجی قرار گرفته است.» در این عبارت واژه «فصوص» جمع «فص» به معنای نگین است. (زمخشری، ۱۹۷۹: ۴۷۵) واژه «لجین» به معنای نقره است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶ / ۱۲۵)

نکته قابل توجه اینکه «مکمل» به معنای تاج‌دار از ماده «اکلیل» به معنای تاج گرفته شده است و گاه بر چیزی که به جواهرات تزیین شده، نیز اطلاق می‌گردد. (صاحب، ۱۴۱۴: ۷ / ۴۸)

در این عبارت حضرت می‌فرماید: نی‌هایی که در وسط بال‌های طاووس قرار دارد کاملاً سفید و همچون نقره است و پرهایی که در دو طرف آن روییده است؛ گویی جواهراتی است که بر آن نصب گردیده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۶ / ۳۷۸)

چنان‌که مشاهده می‌شود امام علیه السلام برای مجسم ساختن زیبایی پره‌های طاووس از انواع تشبیه‌ها استفاده کرده و در نهایت توانایی از فصاحت و بلاغت بهره جسته است.

همچنین سایر اعضا و جوارح این حیوان خوش خدّ و خال، در قالب تصاویر و توصیف‌های دقیق دیگری، به شیوه‌ای اعجاب‌انگیز به نمایش گذاشته شده است. امام علیه السلام با فصاحت و بلاغت فوق‌العاده‌ای به ذکر چند ویژگی دیگر در طاووس می‌پردازد:

در صحنه نخست، یال و کاکل این حیوان که همچون تاجی بر سرش خودنمایی می‌کند، این‌گونه توصیف شده است: «وَلَهُ فِي مَوْضِعِ الْعُرْفِ قَنْزَعَةٌ حَضْرَاءُ مُوشَاةٌ (خطبه ۱۶۵)؛ او در محل یال خود، کاکلی دارد سبزرنگ و پرنقش و نگار.»

کلمه «قَنْزَعَةٌ» به معنای کاکل است. (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۲ / ۸۱۵) و واژه «مُوشَاةٌ» به معنای پرنقش و نگار است. (صاحب، ۱۴۱۴: ۳ / ۴۷۰)

یال حیوان که عرب به آن «عُرْف» می‌گوید، موهای بلندی است که از بالای شانه و پشت گردن تا پشت سر ادامه دارد و به میان دو گوش منتهی می‌شود و به صورت کاکل و تاجی درمی‌آید و با توجه به اینکه این یال و کاکل در طاووس سبز براق و پرنقش و نگار است، زیبایی خیره‌کننده‌ای به او می‌بخشد و انسان را به یاد خالق این همه زیبایی و جمال می‌اندازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۶ / ۳۸۲)

در صحنه‌ای دیگر، گردن او به زیبایی به تصویر کشیده شده است: «وَمَخْرَجُ عُنُقِهِ كَالْإِبْرِيْقِ (خطبه ۱۶۴)؛ و انتهای گردنش همچون ابریقی نفیس و نگارین است.» «ابریق» که بنا بر نظر برخی از لغویان (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ۳ / ۱۶۹۱) از واژه «ابریز» فارسی گرفته شده و به معنای آفتابه مخصوصی است که برای شستن دست قبل و بعد از غذا در مهمانی‌ها استفاده

می شده است. (أزهری، ۱۴۲۱: ۹ / ۱۱۶)

سینه‌اش چنین زیبا توصیف شده است: «وَمَعْرِزَهَا إِلَى حَيْثُ بَطْنُهُ كَصَبْغِ الْوَسْمَةِ الْبِمَانِيَّةِ أَوْ كَحَرِيرَةٍ مُلْبَسَةٍ مِرَاءَ ذَاتِ صِقَالٍ (خطبه ۱۶۵)؛ از گلوگاه تا روی شکمش، به رنگ و سمه یمانی (سبز پررنگ مایل به سیاهی) است و یا همچون حریری است که به تن کرده و مانند آینه صیقلی شده می درخشد.»

رنگ شاداب اطراف سر و گردن او، به این شیوه بدیع ترسیم شده، گویی بر اطراف گردنش معجری (روسری) است سیاه رنگ که به خود پیچیده، اما از کثرت شادابی و درخشندگی، به نظر می رسد که رنگ سبز پرتراوتی با آن آمیخته شده است: «وَكَأَنَّهُ مُتَلَفِّعٌ بِمِيعَجِرٍ أَسْحَمٍ». (خطبه ۱۶۵)

در این تعابیری که حضرت در توصیف و برای به تصویر کشیدن طاووس به کار می برد؛ حتی از توصیف خط باریک کنار گوش طاووس هم صرف نظر نشده است: «وَمَعَ فَتَقِّحِ سَمْعِهِ حَطُّ كَمُسْتَدَقِّ الْقَلَمِ فِي لَوْنِ الْأَقْحْوَانِ أَيْبُضُ يَقْفُ فَهُوَ بِيَاضِهِ فِي سَوَادِ مَا هُنَالِكَ يَأْتَلِقُ (خطبه ۱۶۵)؛ و در کنار گوشش خط باریک بسیار سفیدی، همچون نیش قلم به رنگ گل بابونه کشیده شده که بر اثر سفیدی درخشنده‌اش در میان آن سیاهی، تالالو خاصی دارد.

در ادامه حضرت، رنگ‌های شاد و فرحبخش این پرنده که از نظر شفافیت و درخشندگی در نهایت درجه قرار دارد را، چنین توصیف کرده است: «وَقَلَّ صِبْغٌ إِلَّا وَقَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ وَعَلَاهُ بِكَثْرَةِ صِقَالِهِ وَبَرِيقِهِ وَبَصِيفِ دِيْبَاغِهِ وَرَوْتِقِهِ فَهُوَ كَأَلْأَزَاهِيرِ الْمُبْتُوتَةِ لَمْ تُرَبِّهَا أَمْطَارُ رَيْبِعٍ وَلَا شُمُوسٌ قَيْظٍ؛ (خطبه ۱۶۵) کمتر رنگی (در جهان) یافت می شود که طاووس از آن بهره نگرفته باشد، با این فرق که شفافیت و درخشندگی و تالالو حریر مانند رنگ پرهای او بر تمام رنگ‌ها برتری دارد، و (در واقع) همانند شکوفه‌های زیبای پراکنده تمام گل‌ها است. با این تفاوت که نه باران بهاری آن را پرورش داده و نه حرارت و تابش آفتاب تابستان.»

دقت در این ویژگی‌های طاووس از یک سو عظمت و قدرت خیره کننده نقاش چیره دستی را نشان می دهد که این همه زیبایی و شادابی و طراوت را یک جا در یک موجود جمع کرده است و از سوی دیگر به عظمت این معلم توحید و دقت بی نظیر او در تشریح شگفتی‌ها و



زیبایی‌های جهان آفرینش و راهنمایی خلق، آفرین می‌گوید و به یقین هیچ کس تاکنون در وصف زیبایی‌های طاووس این چنین سخن نگفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۶ / ۳۸۴)

هفت. تصاویری از خلقت شگفت خفاش

یکی از موجودات جهان هستی، که می‌توان گفت از خلقتی استثنایی، شگفت‌انگیز و منحصر به‌فرد برخوردار است، خفاش یا شب‌پره است. امام علیه السلام در توصیف‌های دقیقی که از این موجود به‌عمل آورده، به دو جنبه شگفت‌آور آن تکیه نموده است؛ یکی چشم‌ها و دیگری بال‌ها.

در تصویر نخست، چشم‌های این موجود و واکنش آن نسبت به خورشید و ظلمت شب مورد توصیف قرار گرفته است: «الَّتِي يَبْضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَيَسْطُهَا الظُّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ» (خطبه ۱۵۵)؛ موجوداتی که روشنایی روز، با آنکه همه چیز را می‌گشاید چشمان آنها را می‌بندد و تاریکی که همه موجودات زنده را فشرده می‌کند، چشمان آنها را باز و گسترده می‌سازد. در ادامه می‌فرماید: «وَكَيْفَ عَشِيَتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نُورًا تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا وَتَتَّصِلُ بِعَلَانِيَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا وَرَدَعَهَا بِتَلَالُؤِ ضِيَائِهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبْحَاتِ إِشْرَاقِهَا وَ أَكْثَرَهَا فِي مَكَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِي بُلُجِ انْتِزَاعِهَا» (خطبه ۱۵۵)؛ و چگونه چشمان خفاش‌ها آن‌قدر ناتوان است که نمی‌تواند از نور خورشید پرفروغ بهره‌گیرد؟ و به راه‌های خود هدایت شود و در پرتو روشنایی آفتاب، به مقصود شناخته شده خود برسد. آری! درخشش شعاع آفتاب آنها را از حرکت صبحگاهان به همراه نور پنهان ساخته است.

واژه «عشت» از ماده «عشو» (بر وزن مشق) به معنای تاریکی گرفته شده است، اشاره به اینکه چشمان خفاش‌ها از دیدن نور آفتاب، تاریک و ناتوان می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۸۸)

کلمه «سُبْحَات» جمع «سبحة» (بر وزن لقمه) به معنای نور و گاه به معنای عظمت می‌آید. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۷۳)

کلمه «اَكْثَرَهَا» از ماده «كن» بر وزن (جن) در اصل به معنای ظرفی است که چیزی را در آن محفوظ یا مستور می‌دارند، سپس به تمام وسایلی که سبب مستور شدن است، اطلاق شده است. (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱ / ۱۶۶)

واژه «مکامن» جمع «مکمن» از ماده «کمون» به معنای مخفی شدن گرفته شده و «مکمن» به معنای جایگاهی است که در آن کسی یا چیزی مخفی می‌شود. (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۸۳ / ۱۸)

کلمه «بلج» جمع «بلجة» به معنای اولین روشنی است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶ / ۱۳۳) «بلج الصبح»؛ یعنی بامداد روشن شد. (پهلوان، ۱۳۸۷: ۶۴) و با توجه به معنای «اتلاق» که از معنای برق گرفته شده (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۱۴) عبارت «بلج الاتلاق» به معنای نخستین نور و درخشش آفتاب است.

نکته قابل ملاحظه آن است که امام علیه السلام در تأثیر منفی نور آفتاب بر خفاش‌ها به سه نکته مهم در سه جمله اشاره نموده است: گاه می‌فرماید: نور آفتاب به آنها اجازه نمی‌دهد راه‌های خود را پیدا کنند، گاه می‌فرماید: اشعه خورشید مانع از آن می‌شود که مقاصدشان را در این راه‌ها پیدا کنند و گاه می‌گوید: اگر آنها در مسیر باشند، ناگهان آفتاب طلوع کند و آنها را از ادامه سیر باز دارد و زمین گیر شوند. در نتیجه چاره‌ای جز این ندارند که در لانه‌های تاریک پنهان شوند تا از درخشش آفتاب در امان مانند. به این ترتیب، آن نور و روشنی آفتاب عالم‌تاب که به همه موجودات زنده کمک می‌کند تا راه خود را پیدا کنند و ادامه مسیر دهند و به مقاصد خود برسند، برای این موجود استثنایی؛ یعنی «خفاش» در تمام این آثار جنبه منفی دارد و به عکس ظلمت و تاریکی که همه زندگان را خانه‌نشین می‌کند، این پرنده استثنایی را به جولان و حرکت باز می‌دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۶ / ۱۱۸)

امام علیه السلام در ادامه می‌فرماید: پس خفاش در روز پلک‌ها را بر سیاهی دیده‌ها اندازد و شب را چونان چراغی برمی‌گزیند. آنگاه که خورشید پرده از رخ بپفکند و سپیده صبحگاهان بدمد و لانه تنگ سوسمارها از روشنی آن روشن گردد، شب‌پره پلک‌ها را برهم نهد و بر آنچه در تاریکی شب به دست آورده، قناعت کند: «فَهِيَ مُسَدَّكَ الْجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَيَّ حِدَاقِهَا وَ جَاعِلَةَ اللَّيْلِ سِرَاجًا تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي التَّمَاسِ أَرْزَاقِهَا فَلَا يَرُدُّ أَبْصَارَهَا إِسْدَافُ ظُلْمَتِهِ وَ لَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِعَسَقِ دُجَّتِهِ فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ قِنَاعَهَا وَ بَدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا وَ دَخَلَ مِنْ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَيَّ الصَّبَابِ فِي وَجَارِهَا أَطْبَقَتِ الْأَجْفَانَ عَلَيَّ مَا قَبِيهَا وَ تَبَلَّغَتْ بِمَا اكْتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَعَاشِ فِي ظَلَمِ لَيَالِيهَا...».

در تصویری امام علیه السلام خورشید را در دل شب، به زنی تشبیه کرده که مقنعه و نقاب بر سر و صورت افکنده و به هنگام طلوع، نقاب را کنار می‌زند و مقنعه را از سر بر می‌گیرد و نور این مادر مهربان بر سراسر زمین که گهواره فرزندان او است، می‌تابد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۶ / ۱۲۰)

در تصویر دیگر، بال‌های عجیب این حیوان که او را از سایر پرندگان متمایز نموده است، مورد تشریح قرار گرفته است:

بال‌هایی از گوش برای پرواز آنها آفرید، تا به هنگام نیاز به پرواز از آن استفاده کنند. این بال‌ها چونان لاله‌های گوش‌اند، بی‌پر و رگ‌های اصلی، اما جای رگ‌ها و نشانه‌های آن را به‌خوبی مشاهده خواهی کرد.

برای شب‌پرها دو بال قرار داد نه آن‌قدر نازک که در هم بشکنند و نه چندان محکم که سنگینی کند: «وَجَعَلَ لَهَا أُجْنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرَانِ كَأَنَّهَا شَطَايَا الْأَذَانِ غَيْرَ ذَوَاتِ رِيشٍ وَلَا قَصَبٍ إِلَّا أَنَّكَ تَرَى مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ بَيِّنَةً أَعْلَامًا لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرِقًا فَيَنْشَقُّا وَ لَمْ يَغْلُظَا فَيَنْقُلَا». (خطبه ۱۵۵)

نکته قابل توجه آن است که خفاش‌ها خلقتی عجیب دارند. بال‌های تمام پرندگان از پر تشکیل شده و در وسط آن چیزی شبیه به نی وجود دارد و به علت سبک بودن، آنها به آسانی می‌توانند پرواز کنند، اما «خفاش» که از پرندگان «سریع‌السير» است، جنبه کاملاً استثنایی دارد، بال‌هایش پرده‌ای از گوشت است که در وسط آن استخوان‌های باریک غضروف‌مانندی وجود دارد، این پرده در عین نازکی بسیار مقاوم است، هم سبک است و هم پر دوام؛ آن را دو بال است نه چندان نازک که بشکنند و نه چندان ضخیم که سنگینی کنند (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳ / ۴۶۳) شبیه لاله گوش آدمی، اگر در برابر نور آفتاب یا چراغ به آن نگاه شود شبکه پیچیده‌ای از رگ‌های پر خون می‌شود که از آن تغذیه می‌کند و این رگ‌ها هنگام پرواز بسیار فعال می‌شوند تا مواد غذایی لازم را به بال‌ها برای حرکت سریع برسانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۶ / ۱۲۲)

در نهایت، نحوه بچه‌داری عجیب چنین پرنده‌ای که همانند سایر پرندگان می‌بایست تخم می‌گذاشت و جوجه‌هایش را در لانه مورد مراقبت قرار می‌داد، این چنین به نمایش گذاشته

شده است: «تَطِيرُ وَ وَكِدَهَا لَاصِقٌ بِهَا لَاجِئٌ إِلَيْهَا يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ وَ يَرْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ لَأُفَارِقَهَا حَتَّى تَشْتَدَّ أَرْكَائُهُ وَ يَحْمِلُهُ لِلتُّهُوضِ جَنَاحُهُ وَ يَعْرِفُ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ وَ مَصَالِحَ نَفْسِهِ فَسُبْحَانَ الْبَارِيِّ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَيَّ غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ» (خطبه ۱۵۵) خفاش پرواز می‌کنند درحالی که فرزندانشان به آنها چسبیده و به مادر پناه برده‌اند، اگر فرود آیند با مادر فرود می‌آیند و اگر بالا روند با مادر اوج می‌گیرند. از مادرانشان جدا نمی‌شوند تا آن هنگام که اندام جوجه نیرومند و بال‌ها قدرت پرواز کردن پیدا کند و بداند راه زندگی کردن کدام است؟ و مصالح خویش را بشناسد.

نتیجه

کلام امام علی علیه السلام سرشار از تصاویر ادبی زنده و پویا است که فضایی با قابلیت درک حسی را برای مخاطبان ایجاد کرده است. حضرت با استفاده به‌جا از تشبیه‌های حسی و استعاره‌های قوی به‌گونه‌ای فضا را نقاشی کرده که خواننده تابلویی پر از نقش و نگار را مقابل خود می‌بیند. امام علی علیه السلام در سخنان بلیغ خود، برای بیان موضوع‌های گوناگون از زبان تصویر استفاده کرده و بدین وسیله چشم‌اندازهای بدیع جهان هستی را در قالب تصویری زنده و پویا مقابل دیدگان خوانندگان خود قرار داده است. از جمله تصاویر فرمایش‌های امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه می‌توان به تصاویری از زمین، کوه‌ها، آسمان، ابرها و امواج دریاها و برخی از حیوان‌ها مانند همچون طاووس و خفاش اشاره کرد. همه این تصاویر در راستای معرفی خالق بزرگ و حکیم است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ۱۳۷۸، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران.

- آملی، عزالدین جعفر بن شمس‌الدین، ۱۳۵۵، شرح و ترجمه نهج البلاغه، مشهد، بنیاد

پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.



- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۳۷، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸ م، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ ق، المحکم و المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاغه، ترجمه جمعی از مترجمان مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابو عبید، قاسم بن سلام، ۱۹۹۰ م، غریب المصنف، تونس، المؤسسة الوطنية للترجمة و التحقیق و الدراسات.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیضون، لیب، ۱۴۲۵ ق، الاعجاز العلمی عند الامام علی علیه السلام، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- پهلوان، منصور، ۱۳۸۷، النهایة فی غریب نهج البلاغه، تهران، نبأ.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، بیروت، دار العلم للملایین.
- چمن خواه، عبدالرسول، ۱۳۸۴، صور خیال در نهج البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی، شیراز، نوید.
- راغب، عبدالسلام احمد، ۱۴۲۲ ق، وظیفه الصورة الفنية فی القرآن، حلب، فصلت.
- حسینی زبیدی، محمدمر تزی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۹۷۹ م، اساس البلاغة، بیروت، دار صادر.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب.
- عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، ۱۴۱۳ ق، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ ق، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجدیة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ق، قاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیة.



- سید قطب، ۱۴۱۵ ق، *التصویر الفني فی القرآن*، بیروت، دارالشروق.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۷۸، *تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين*، تهران، پیام حق.
- مدنی، سید علی خان، ۱۳۸۴، *الطراز الاول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعمول*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۵ ق، *التمهید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۳۵۸، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت، دار العلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۸، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۳۸۵، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، ۱۳۵۸، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- یاسوف، احمد، ۲۰۰۶ م، *الصورة الفنية فی الحدیث النبوی الشریف*، دمشق، دار المکتبی.
- ب) مقاله ها**
- جعفری، سید محمد مهدی، ۱۳۸۱، «تصویر آفرینی در نهج البلاغه»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره ۳۴، ص ۶۵ - ۷۳، شیراز، دانشگاه شیراز.
- محمد قاسمی، حمید، ۱۳۸۹، «شیوه های امیر بیان در خلق تصاویر زنده و بدیع»، *پژوهش های نهج البلاغه*، شماره ۲۸ - ۲۷، ص ۲۰۴ - ۱۸۵، تهران، بنیاد نهج البلاغه.

Archive of SID